

محدودیت‌های انتقال جنگ افزار و امنیت ملی جهان سوم

Arms Transfer Limitations and Third World Security, Edited by Thomas Ohlson, (Oxford : Oxford University Press, 1988). 260 Pages.

این کتاب که بوسیله نشر دانشگاه آکسفورد چاپ شده شامل مجموعه‌ای از مقالات است که برای مؤسسه تحقیقات بین‌المللی صلح استکهلم (سیپری) تألیف گردیده‌اند. طی ۲۵ سال اخیر، در سیپری مطالعات مهمی در مورد مسائل جنگ، تسلیحات و تکنولوژی نظامی انجام شده و تاکنون کتابهایی نظیر «تولید نظامی در جهان سوم» و «انتقال تسلیحات به جهان سوم» منتشر شده که کتاب حاضر سومین جلد از این مجموعه است. مسأله انتقال تسلیحات بویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد نقش اساسی در روابط بین‌الملل ایفاء نموده و معمولاً بعنوان یکی از نگرانیهای جهان سوم و قدرتهای بزرگ مطرح بوده است. کشورهای جهان سوم همواره کوشیده‌اند تا با انتقال آسانتر تسلیحات امنیت ملی خود را تضمین کنند. در مقابل، قدرتهای بزرگ نیز نگران بوده‌اند که دستیابی آسان کشورهای جهان سوم به تسلیحات ممکن است مشکلاتی را برای ادامه سیاست مداخله جویانه آنان در مناطق مختلف به دنبال داشته باشد. لذا برای محدود ساختن انتقال تسلیحات متعارف به کشورهای جهان سوم تلاشهایی چند جانبه بعمل آورده‌اند، اما این تلاشها در برآوردن انتظارات آنها موفقیت چندانی نداشته است. از نظر نویسنده، غیر از تحریم تسلیحاتی سازمان ملل که در سال ۱۹۷۷ برضد دولت آفریقای جنوبی، و بدلیل سیاستهای نژادپرستانه آن رژیم اعمال شد، پیمان بین‌المللی یا ترتیبات رسمی بین دولتی دیگری که هدفش کاهش سطح تسلیحات متعارف باشد، به اجرا گذاشته نشده است.

هدف اصلی کتاب، ارائه ارزیابی اساسی از تلاشهای پیشین، طرحهای کنونی و امکانات آینده برای تحدید انتقال تسلیحات و تکنولوژی نظامی به جهان سوم است. انگاره اساسی آنست که محدودیت انتقال تسلیحات، موضوع فراموش شده‌ای نیست و از سوی دیگر، واقعگرایی، امری حیاتی است و امکان عملی شدن اقدامات محدود کننده بمیزان زیادی بوسیله طیف وسیعی از عوامل استراتژیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی که در ذات کارکرد سیستم بین‌المللی و نیز مناطق و کشورهای خاصی که وجود دارد، تعیین می‌شود. این عوامل باید در محاسبه بیابند چرا که گستره انتخاب را محدود

می‌کنند، اما بطور کلی مانع از انتخاب نمی‌شوند. شیوه‌های واقع‌گرایی، در میان دیگر مسائل، عاملی زار در نظر می‌گیرند که دولتها به شیوه‌ای عقلانی و منطبق با منابع خود رفتار می‌کنند. بنظر نویسنده، محدودیت انتقال تسلیحات تنها یک عامل در شکل گسترده‌تر افزایش امنیت جهان سوم است. ذکر این نکته مهم است که اساساً واژه «امنیت جهان سوم» بیشتر بر امن بودن جهان سوم و فقدان جنگ در آن از منظر صلح و امنیت جهانی اطلاق شده، و نه آنچیزی که در داخل کشورهای جهان سوم امنیت ملی نامیده می‌شود که گاه حتی ممکن است با دستیابی به سلاح‌های بیشتر تأمین شود. در اینجا این دیدگاه مفروض شده که، محدود کردن انتقال تسلیحات معمولاً موجب کاهش درگیری‌های نظامی در جهان سوم می‌شود.

سابقه محدود کردن انتقال جنگ‌افزار به کشورهای جهان سوم به قرن نوزده می‌رسد. بویژه از سال ۱۸۸۰ به بعد، برخی قدرتهای استعماری توافقاتی برای تنظیم صدور سلاح و دیگر ابزارآلات نظامی به مستعمرات افریقایی میان خود منعقد کردند. یکی از مهمترین این توافقات، قرارداد بروسلز در سال ۱۸۹۰ است. پس از جنگ جهانی اول نیز بدلیل اینکه اغلب یکی از علل جنگ را مسابقه تسلیحاتی میان قدرتهای بزرگ در دوره قبل از جنگ می‌دانستند، تلاشهایی برای محدود کردن فعالیتهای تسلیحاتی بعمل آمد. از جمله این موارد می‌توان به میثاق جامعه ملل، کنوانسیون ۱۹۱۹ آلمان، کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو مربوط به دادوستد تسلیحات، کنفرانس خلع سلاح جامعه ملل در سال ۱۹۳۲، کمیسیون دائمی خلع سلاح جامعه ملل و ... اشاره نمود.

دوره بعد مربوط به سالهای پس از جنگ جهانی دوم است. در این دوره آمریکا، انگلیس و فرانسه کوشیدند که جریان سلاح به خاورمیانه را محدود کنند، اما ضرورت کمک به دوستانی که در معرض تهدید کمونیسم بودند، آنها را وادار کرد که سلاحهای تولیدی خود را به سمت آن سرزمین‌ها گسیل دارند. از طرف دیگر، افزایش تعداد کشورهای تولید کننده جنگ‌افزار و شکست انحصار غرب نیز مزید بر علت شد؛ اینک شوروی، چکسلواکی و یوگسلاوی نیز عرضه کننده سلاح بودند.

در این دوره آمریکا بر ابتکارات کنترل تسلیحات مسلط شد و ابتکارات آن کشور دارای دو ویژگی عمده بوده است: ابتدا، آمریکا کوشید تا کشورهای جهان سوم دریافت کننده را در یک سطح منطقه‌ای کنترل نماید؛ و دوم اینکه، آمریکا تلاش نمود تا بطور

یکجانبه از چنین مواعی حمایت کند و امیدوار بود که دیگر تأمین کنندگان تسلیحاتی نیز از آن پیروی نمایند. در سال ۱۹۶۷، فولبرایت و اکسیمبانک، دو تن از نمایندگان کنگره نسبت به مسلح شدن جهان سوم ابراز نگرانی کردند. در اواسط دهه ۱۹۷۰ برخی از نمایندگان کنگره در مورد جنگ ویتنام و نیز گسیل نامحدود سلاحهای عمده به خاورمیانه - و بویژه ایران - ابراز نگرانی نمودند. دولتهای کندی و کارتر نیز - حداقل در سطح سیاست اعلامی - یک سیاست جهان سومی را دنبال کردند. از نظر کندی، بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی جهان سوم، بهترین تضمین در مقابل پیشروی شوروی بود. کارتر نیز مشکلات اجتماعی را خطرناکتر از تهدید نظامی برای جهان سوم می دانست. از این دیدگاه، گسترش نامحدود سلاحهای متعارف، ثبات و امنیت را در بسیاری از مناطق جهان سوم تهدید می کرد، و امریکا مسئولیت داشت تا تجارت تسلیحات را متوقف سازد. در طی این دوره، شوروی نیز اقداماتی یکجانبه و تلویحی برای جلوگیری از صادرات اسلحه انجام داد که اغلب برای احتراز از خطر درگیریهای جهان سومی که ممکن بود به تقابل دو ابرقدرت منجر شود مربوط می شد. امریکا و شوروی تلاش کرده اند که شیوه هایی برای کاهش دادوستد بین المللی اسلحه بیابند، اما تأمین کنندگان بزرگ در اروپای غربی هیچ گونه تلاشی برای کنترل انتقال تسلیحات بعمل نیاورده اند. با در نظر گرفتن این چارچوب تاریخی در مورد انتقال تسلیحات، نویسنده در صدد برآمده تا به پرسشهای زیر پاسخ گوید:

۱. آیا تجارت جنگ افزار کاملاً خارج از کنترل است، یا اینکه امکان کنترل وجود دارد؟
 ۲. موانع عمده در مقابل محدودیت بیشتر کدامند؟
 ۳. آیا هرگونه علامت مثبتی از پذیرش گسترده تر طرحهای انتقال تسلیحات وجود دارد؟ کدام پیش شرطها امکان چنین پذیرش را افزایش خواهند داد؟ کدام طرحها به احتمال بیشتر به چنین پذیرشی دست خواهند یافت؟
- کتاب از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. بخش اول با عنوان «مباحث»، ارزیابیهای مختلف و اغلب متناقضی از مطلوبیت، عملی بودن، پیش شرطها و امکان پذیریهایی محدود کردن انتقالات تسلیحاتی به جهان سوم ارائه داده و اهمیت مسأله و اختلاف نظرهارا در مورد موضوع شرح می دهد. این بخش شامل چهار مقاله است: مقاله

اول به کنترل تسلیحات در جهان سوم و برخوردهای سیستم بین‌المللی می‌پردازد؛ مقاله دوم، کنترل تسلیحات جهان سوم در یک جهان سلطه‌آمیز را بحث می‌کند؛ مقاله سوم، کنترل تسلیحات جهان سوم، و مسئولیت جهان سومی‌ها را در این مورد بررسی می‌کند؛ و بالاخره به کنترل تسلیحات جهان سوم، تکنولوژی نظامی و امنیت جایگزین پرداخته می‌شود. عنوان بخش دوم «کنترل عرضه کننده» است. نویسندگان خواسته‌اند که در این بخش، تلاشهای گذشته در تحدید انتقالهای تسلیحاتی به جهان سوم را از یک عرضه‌کننده خاص یا گروه عرضه‌کنندگان ارزیابی کنند. بر این اساس، مرور سیاستهایی که هدفشان کنترل صدور تسلیحات می‌باشد و عوامل، نگرانی‌ها، و گروههای ذینفعی که این سیاستها را شکل می‌دهند، و ارزیابی‌هایی از شرایط و موقعیت‌هایی که بطور معمول تلاشهای کنترل همانند امکان‌پذیریهای آینده برای چنین تلاشهایی را تسهیل یا مانع می‌شوند، شامل می‌شود. مقالات این بخش عبارتند از: سیاست امریکا در مورد انتقال تسلیحات به جهان سوم، منع انتقال تسلیحات از سوی شوروی، گفتگوهای انتقال تسلیحات متعارف، مسائل محدودیتهای انتقال تسلیحات میان فرانسه، انگلیس و آلمان غربی، و محدودیت‌های انتقال تسلیحات: مورد سوئد.

بخش سوم به «کنترل دریافت کننده» اختصاص یافته است. این بخش شامل گزارشاتی است که دیدگاهی منطقه‌ای و دریافت‌کننده را اتخاذ می‌کنند، واکنش‌ها و موضعگیریهای منطقه‌ای در مورد طرحهای ارائه شده از سوی خارج از منطقه، و ارزیابی عواملی که معمولاً بر تمایل به اجرای محدودیتها در منطقه و امکان اجرای آن در آینده اثر می‌گذارند. فصل گزارشات این بخش بررسی کنترل تسلیحات در منطقه آمریکای جنوبی، جنوب آسیا، و نقش جنبش عدم تعهد را در برمی‌گیرند.

در بخش آخر، «رهیافتهای یکپارچه» به بحث گذاشته شده است که شامل دوگزارش در مورد تلاش برای پیوندانگیزه‌های عرضه‌کننده و دریافت‌کننده در جهت محدودیت انتقال جنگ‌افزار می‌شود. یکی از آن گزارشات به مسأله خلع سلاح - توسعه روابط شمال و جنوب می‌پردازد، و دیگری به بررسی این مطلب می‌پردازد که آیا رژیم ان.پی.تی (بیمان منع گسترش هسته‌ای) یک الگوی عملی برای جلوگیری از سلاحهای متعارف ارائه می‌کند یا خیر. در پایان، گردآورنده کتاب به ارائه ارزیابی کلی از مباحث پرداخته است. او می‌نویسد

که طرحهای مختلفی ارائه شده است، اعم از آنهایی که برای محدود کردن عرضه کننده یا تقاضا کننده بوده است، و همچنین اقدامات یکجانبه، دوجانبه، یا چندجانبه منطقه‌ای و جهانی و محدودیت‌های کمی یا کیفی و... در میان اینها، مطمئن‌ترین طرحها آنهایی هستند که: (الف) منافع متضاد را ترکیب می‌کنند؛ (ب) به تغییر یا ارزیابی مجدد منافع کمک می‌کنند؛ و (ج) منافع برابری را ارائه می‌نمایند.

از نظر گردآورنده، تجارت جنگ‌افزار، کاملاً نامحدود و کنترل نشده نمی‌باشد، بلکه بسیاری از دولتها برخی از اشکال کنترل یکجانبه صادرات را اجرا می‌کنند. لااقل یک مورد از کنترل چندجانبه صادرات اسلحه که نسبتاً خوب عمل کرده، نسبت به دولت آفریقای جنوبی اعمال گردیده است. نمونه‌هایی از محدودیت‌های وارداتی یکجانبه نیز وجود دارد مانند کاری که آرژانتین و کاستاریکا کردند. در مواردی نیز طرحهایی برای محدودیت‌های چندجانبه واردات تسلیحاتی بعمل آمده است مانند بیانیه ۱۹۸۵ لیما میان کشورهای آمریکای لاتین. بنابراین، اگر چه تلاشهایی واقعی برای کنترل و تحدید تجارت بین‌المللی جنگ‌افزار بعمل آمده، اما آن تلاشها بسیار محدود و ضعیف هستند. توماس السون ضرورت اقدامات «اطمینان بخش» را یادآوری کرده و آنرا شامل موارد زیر دانسته است:

۱. همه دولتها باید تلاش کنند تا یک قانون صادرات اسلحه یا اشکال متقابلی از خطوط راهنمای صادرات را بپذیرا شوند.
۲. همه دولتها باید تلاش کنند تا مطالعاتی ملی را در مورد اقتصاد نظامی ملی، خلع سلاح، و توسعه که در گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۲ بر آن تأکید شده است انجام دهند.
۳. سازمان ملل می‌تواند دفتری برای ثبت موارد تولید و تجارت تسلیحات متعارف ایجاد کند، و این چیزی است که عملاً در سال ۱۹۹۲ جامه عمل پوشید. در این سال سازمان ملل دفتری را برای ثبت تسلیحات ایجاد کرد* هم‌اکنون به فعالیت مشغول است. و بالاخره اینکه،
۴. کنفرانسهای منطقه‌ای یا ناحیه‌ای می‌تواند بمنظور بحث در مورد اقدامات ایجاد اطمینان در میان دولتهای دریافت کننده تشکیل شوند.

* United Nations Arms Register.